



نقض در نقض

رای اصراری دیوان عالی کشور*

ایراد ضرب، ترک انفاق و مفارقت ارادی، مثبت حرج زوجه است

گزارش پرونده اصراری حقوقی ردیف ۵/۸۵

به حکایت پرونده کلاسه ۲۱/۲۰ - ۲۲۳۵ این شعبه، خانم (ر - ب) با تقدیم دادخواستی به ظرفیت آقای (س - م) به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش (طلاق) به لحاظ ترک زندگی مشترک و عجز از پرداخت هزینه زندگی و تحق عسر و حرج، از دادگستری تهران تقاضای رسیدگی می‌نماید.

پرونده به شعبه ۲۶۷ دادگاه عمومی ارجاع شده و دستور تعیین وقت و دعوت از طرفین صادر می‌گردد. پس از این موضوع، زوجه با تقدیم لایحه‌ای اعلام می‌کند: «با توجه به اینکه همسر اینجانب در حال حاضر در ایران اقامت دارد و ممنوع‌الخروج می‌باشد؛ اما با این حال در آمریکا درخواست طلاق داده است و برای اثبات اینکه وی در ایران اقامت دارد، نیاز به استعلام از اداره گذرنامه می‌باشد که درجه تاریخی وارد ایران شده و وضعیت خروجی وی چگونه است.»

اداره گذرنامه نیز در پاسخ به استعلام دادگاه اعلام می‌کند: «مشاریه در تاریخ‌های ۲۵ آبان ۱۳۷۸، ۲۶ مهر ۱۳۸۰ و ۲۷ آبان ۱۳۸۲ از فرودگاه مهرآباد سابقه خروج و در تاریخ‌های ۲۸ مهر ۱۳۷۸، ۲۸ شهریور ۱۳۸۰، ۳۰ مهر ۱۳۸۲ و ۲۲ شهریور ۱۳۸۳ از فرودگاه مهرآباد سابقه ورود دارد.»

احضار به دادگاه در نشانی اعلامی در دادخواست به خواننده ابلاغ قانونی می‌شود. خواهان با تقدیم لایحه‌ای که به شماره ۴۰۸۵ مورخ ۱۶ آذر ۱۳۸۳ ثبت شده است، اعلام می‌کند: «اینجانب و خواننده هر ۲ مقیم آمریکا و هم‌اکنون ساکن اوهایو می‌باشیم. همسر من ۶ سال پیش اینجانب و یگانه فرزندان را ترک نموده و علاوه بر ترک انفاق با رفتار ناهنجار از جمله ایراد ضرب و تهدید و ایجاد مزاحمت باعث شده است که به اجبار از دانشگاهی که در آنجا تدریس می‌کنم، مرخصی گرفته و از آنجا که تامین جانی ندارم و نمی‌توانم در منزل مسکونی خود اقامت داشته باشم، وی ۳ ماه پیش لوازم شخصی خود را جمع کرده و بعد از ترک ما، از دادگاه اوهایو تقاضای طلاق نموده است.

مطابق مقررات شرع مقدس، مرد نمی‌تواند هم حقوق واجبه زن خود را ایفا نکند و هم از طلاق او امتناع نماید.

همچنین استدعای صدور حکم طلاق را می‌نمایم.»

در جلسه مورخ ۱۶ آذر ۱۳۸۳ خواهان حضور می‌یابد؛ اما خواننده حاضر نمی‌شود. خواهان اظهار می‌دارد: «۲۲ سال است که با خواننده ازدواج نموده‌ام و دارای یک دختر ۲۱ ساله هستیم و چون تفاهم اخلاقی نداریم و خواهان بی‌کار است و تامین جانی ندارم، به حدی که مجبور شده‌ام منزل مشترک را ترک کرده و در یک هتل زندگی نمایم و ایشان هم زندگی مشترک را ترک نموده و رفته است، از این رو در عسر و حرج هستم.» دادگاه قرار ارجاع به داوری را صادر می‌کند و دایره مددکاری اجتماعی نیز اعلام می‌نماید که به منظور تحقیق در خصوص موضوع به نشانی خواننده مراجعه کرده؛ اما هنگام مراجعه خواهر زوج در منزل حضور نداشته و خواهرزاده وی طی تماس تلفنی اعلام نموده است که (س - م) ساکن کشور آمریکاست و هر زمان که به ایران بیاید، به ما هم سر می‌زند و از نشانی دایی خود در کشور آمریکا اظهار بی‌اطلاعی کرده است. نظریه داور زوجه مبنی وجود مصلحت در طلاق به شماره ۴۱۸۲ مورخ ۲۴ آذر ۱۳۸۳ ثبت می‌شود. ۲ شاهد نیز بر عدم پرداخت نفقه از سوی زوج شهادت می‌دهند. زوجه تقاضای تعیین داور برای زوج نموده و نظریه داور زوج - که از سوی دادگاه تعیین شده - حاکی است: «حدود ۷ سال است که زوج زندگی را ترک نموده و مجهول‌المکان می‌باشد. زوج پیش از ترک زندگی تعهداتی به زوجه داده که به آن عمل نکرده است. در حال حاضر زوجه اصرار به طلاق دارد و از بقیه حقوق خود صرف‌نظر می‌نماید. مصلحت در طلاق است. دادگاه به شرح دادنامه غیابی به شماره ۲۸۷۴ مورخ ۱۵ دی ۱۳۸۳ چنین رای صادر نموده است: «با توجه به اظهارات فرزند مشترک طرفین دعوا مبنی بر عده پرداخت نفقه به مدت ۶ سال از سوی زوج و بلا تکلیف رها کردن همسر و فرزند و اینکه خواننده با وجود اطلاع از دعوی مطرح شده در دادگاه حاضر نگردیده و دفاعی ننموده است و خود نیز با تقدیم دادخواستی از دادگاه آمریکا تقاضای طلاق کرده و با عنایت به گواهی مددکاری مبنی بر ترک زندگی و عدم پرداخت نفقه به مدت بیش از ۶ ماه از سوی زوج و با توجه به شروط مندرج در سند نکاحیه - که زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داده تا در صورت احراز یکی از شرایط از جمله ترک نفقه بیش از ۶ ماه بتواند خود را به وکالت از زوج مطلقه به هر نوع طلاق بنماید و در مانحن فیه، زوجه مبلغ ۲ میلیون ریال از مهریه خود را برای اجرای صیغه طلاق به زوج بدل نموده - و نظر به اینکه مساعی دادگاه و داوران منتخب در انصراف زوجه از طلاق متمرکز تشخیص داده نشده، با استناد به مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹، و ۱۱۳۰ قانون مدنی و نیز ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و همچنین بندهای ۲ و ۴ از شروط مندرج در سند نکاحیه، گواهی عدم امکان سازش به منظور اجرای صیغه طلاق خلعی صادر شده و بر اساس آن به زوجه اجازه داده می‌شود پس از قطعیت حکم و با مراجعه به یکی از دفاتر ثبت طلاق و با بدل ۲ میلیون ریال از مهر مافی‌القباله به زوج و قبول بدل به وکالت از زوج، خود را مطلقه به طلاق خلعی نماید.

در ضمن فرزند مشترک زوجین کبیر بوده و دادگاه در مورد حضانت وی مواجه با تکلیفی نیست. رای قابل واخواهی است.»

سوء‌معاشرت همسر به حدی رسیده که زندگی را برایم غیرقابل تحمل نموده است. بنابراین بر اساس دلایل زیر و همچنین به علت عسر و حرج اینجانب، تقاضای رسیدگی و صدور حکم طلاق دارم؛

۱- زوج به علت نداشتن شغل از پرداخت هزینه زندگی عاجز است و از ۶ سال پیش از پرداخت نفقه متعارف اینجانب استکاف نموده و زندگی بدین نحو برای اینجانب موجب عسر و حرج شده است.

۲- سوء‌معاشرت نامبرده و ناهنجاری روحی وی و ترک زندگی زناشویی و نداشتن تامین جانی، زندگی را برایم مشقت‌بار ساخته است. از این رو به اعتبار اشتراط به شرط حاصله در بندهای ۲، ۴ و ۱۱ ماده ۸ سند نکاحیه، تقاضای رسیدگی و صدور حکم شایسته را دارم.

۳- قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق در مورد تمامی اتباع ایرانی - ولو آنکه مقیم خارج باشند - مطابق با مقررات جاریه در ایران مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت، در صورتی که خواننده در قبال تقاضای طلاق در آنجا تمامی اموال و حساب بانکی اینجانب را توقیف نموده و در حال حاضر درآمدی ندارم. بنابراین با توجه به دلایل یاد شده تقاضای رسیدگی و محکومیت خواننده نسبت به پرداخت نفقه معوقه جمعا به مبلغ ۱۴ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال از قرار ماهانه ۲ میلیون ریال و

(ح - ج) به وکالت از (س - م) از رای صادر شده وخواهی کرده و اعلام می‌نماید: «گزارش مددکاری دلالتی بر سوءرفتار زوج ندارد و با توجه به اینکه محل زندگی زوجین در آمریکا بوده، چگونه ۲ نفر در ایران شاهد ترک انفاق زوج بوده‌اند؟! از این رو شهادت شهود نیز مخدوش است. فرزند مشترک نیز در دادگاه حاضر نبوده تا به اظهارات و شهادت وی استناد شود و تنها به مفاد لایحه ارسالی اکتفا شده است. ضمن آنکه زوج خود اعلام نموده که زوج از تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۳ زندگی مشترک را ترک نموده است. پس چگونه دادگاه به شهادت شهود مبنی بر ترک انفاق به مدت ۶ سال استناد کرده است؟

زوجین دارای حساب بانکی مشترک بوده و هر یک حق برداشت داشته‌اند و زوج هر زمان که می‌خواسته می‌توانسته از حساب مزبور برداشت نماید و موضوع استنکاف زوج و عدم امکان‌الزام او به تادیه نفقه متفق است. زوج از یک سو مهریه را به اجرا گذاشته و زوج را ممنوع‌الخروج نموده و از سوی دیگر از بذل مهریه سخن می‌گوید، در حالی که میزان مهریه تعیین و طی فیش شماره ۱۱۱۵ مورخ ۲۳ آبان ۱۳۸۳ توسط زوج پرداخت شده است و مهریه‌ای نمانده تا زوج بتواند قسمتی از آن را بذل کند. همچنین هیچ‌گونه عسر و حرجی وجود نداشته؛ هرچند طبق ادعای زوج، زوج در شغل خود موفق نبوده و جرتقلیل وی بارها ضرر داده و نامبرده صورت وضعیت شغلی موضوع گزارش به اداره مالیات آمریکا را دلیل بر آن دانسته است. در حالی که اصولاً برای گریز از مالیات، درآمد با ارقامی نازل‌تر از درآمد واقعی تنظیم می‌گردد. ضمن اینکه زوج خود استاد دانشگاه نیروی هوایی آمریکا با درآمدی ماهانه ۱۰ هزار دلار می‌باشد.»

در جلسه مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۴، زوج و وکیل زوج مطالب خود را به شرح محتویات پرونده و لوابح تقدیمی اعلام می‌کنند و دادگاه به شرح دادنامه شماره ۱۱۵ مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۸۴ با رد وخواهی، دادنامه سابق‌الصدور را تأیید می‌نماید. با تجدیدنظرخواهی از این رای، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر مطابق دادنامه شماره ۹۷۹ مورخ ۲۹ تیر ۱۳۸۴، رای بدوی را صحیح تشخیص داده و تأیید می‌کند.

از این رو (ح - ج) به وکالت از (س - م) نسبت به رای دادگاه تجدیدنظر، فرجام‌خواهی می‌نماید. پرونده به شعبه دیوان عالی کشور ارجاع شده و این شعبه طی دادنامه شماره ۱۳۷۲ مورخ ۱۲ آبان ۱۳۸۴ چنین رای می‌دهد: «با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده و مفاد لوابح و دادخواست تقدیمی فرجام‌خواه، دادنامه فرجام‌خواسته از جهات زیر مخدوش است:

۱- یکی از مستندات رای دادگاه بدوی، اظهارات فرزند مشترک زوجین است که اعلام نموده پدرش ۶ سال است وی و مادرش را بلا تکلیف گذاشته و رفته است. در حالی که زوج به صراحت در دادخواست تقدیمی خود اعلام نموده که زوج از تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۳ زندگی مشترک را ترک کرده است.

۲- گزارش مددکاری که مستند دیگر دادگاه می‌باشد، حاوی هیچ‌گونه مطلبی دال بر سوءرفتار زوج نیست و تنها حاکی است که زوج ساکن آمریکاست و هر زمان به ایران بیاید به خواهرش سرکشی می‌نماید که از نظر دلیل فاقد ارزش قابل استناد می‌باشد.

۳- مستند دیگر رای دادگاه، اظهارات ۲ شاهد است که اعلام نموده‌اند زوج زندگی مشترک را ترک و از پرداخت نفقه امتناع می‌کند، در حالی که زوجین ساکن آمریکا بوده و زوجه خود اذعان نموده است که به منظور معالجه و دیدار خانواده به ایران آمده و عدم حضور زوج در ایران به منزله ترک زندگی نیست و شهادت مزبور برای استناد کافی نمی‌باشد.

۴- استناد دادگاه به بند ۲ شروط عقدنامه نیز مخدوش است؛ زیرا به موجب بند ۲، هرگاه شوهر از پرداخت نفقه استنکاف نماید و الزام او به تادیه نفقه ممکن نباشد، برای زوجه حق طلاق وکالتی خواهد بود. در حالی که هیچ دلیلی بر ترک انفاق، اقامه نشده و حکمی از سوی هیچ مرجع صالحی بر محکومیت زوج به پرداخت نفقه صادر نگردیده و از سوی هیچ مرجعی عدم امکان‌الزام زوج به پرداخت نفقه تأیید نشده است به علاوه به موجب محتویات پرونده، زوجین دارای حساب مشترک بانکی بوده‌اند و هر یک به طور مستقل می‌توانسته‌اند از آن برداشت نمایند.

۵- مفاد بند ۴ شروط عقدنامه مربوط به سوءرفتار زوج است؛ آن هم به حدی که برای طرف دیگر قابل تحمل نباشد. هرچند در پرونده امر، زوجه مدعی سوءرفتار زوج شده است؛ اما هیچ دلیلی بر آن اقامه نشده و اصولاً دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر در جهت احصاء و ارزیابی و بررسی کامل اقدام کافی و موثری ننموده‌اند.

۶- در رای دادگاه بر بذل بخشی از مهریه اشاره شده است، در حالی که وکیل زوج مدعی دریافت کل مهریه توسط زوجه بوده و دادگاه در این مورد بررسی و اقدام کافی نکرده است.

۷- استناد دادگاه به طرح دعوی طلاق از سوی زوج در محاکم آمریکا برای توجیه ایجاد حق طلاق وکالتی برای زوجه فاقد هرگونه ارزش حقوقی است. از این رو

دادنامه فرجام‌خواسته به شماره ۹۷۹ مورخ ۲۹ تیر ۱۳۸۴ صادر شده از شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - که در تأیید دادنامه مخدوش بدوی صادر شده است - غیرموجه تشخیص داده شده و به استناد ماده ۳۷۱ و بند (ج) ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نقض می‌شود و پرونده برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می‌گردد.»

این پرونده به شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می‌شود و شعبه مزبور بدون تعیین وقت و تحقیق از طرفین به شرح دادنامه شماره ۲۰۵۳ مورخ ۶ آذر ۱۳۸۴ چنین رای می‌دهد: «تجدیدنظرخواهی (س - م) با وکالت (ح - ج) به طرفین (ر - ب) نسبت به دادنامه شماره ۱۱۵ مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۸۴ صادر شده از شعبه ۲۶۷ دادگاه خانواده تهران در پرونده کلاسه ۲۴۲۲/۸۳ دایر بر طلاق وارد نمی‌باشد؛ زیرا رای بدوی بر اساس محتویات پرونده و مستندات لازم با توجه به روند زندگی زوجین در خارج از کشور - که توأم با بی‌مهری و رنج و آزار ناشی از رفتار زوج بوده و زوج حضور مستمر و معتنم و اطمینان‌بخشی در صحنه

زندگی خود نداشته است و این موارد از طریق افرادی که رابطه دوستی و خانوادگی و یا رابطه کاری با این خانواده داشته‌اند، مورد تأیید قرار گرفته - صادر شده است.

اگرچه ما حرف‌های آنها را به عنوان استشهاده در نظر نمی‌گیریم؛ ولی در جریان طبیعی یک حادثه، وجود پاره‌ای از دلایل و قرائن حاکی از صحت دعوی صورت گرفته می‌باشد. همچنین وجود سابقه ایراد ضرب و بی‌احترامی در پرونده نیز گزارش و در اظهارات زوجه آمده است.

در پرونده حاضر دختر زوجین از متفاوت بودن والدین خود حرف زده است و عدم امکان سازش آنها را از نظر فرهنگی و شخصیتی به طور بی‌آلایشی مطرح نموده و همچنین در طول چندین سال، این زندگی دستخوش مشکلاتی بوده و حتی منجر به طرح شکایت‌های متعددی در خارج از کشور گردیده است. زوجین فرزند مشترک خود را نیز در این جریان با مشکلات رفتاری مواجه ساخته و هر کدام خواسته‌اند عواطف فرزندشان را ملاک تسلیم شدن دیگری قرار دهند که این مسئله نیز مدتی به همین صورت حاکم بوده و دختر زوجین هم اظهار داشته که پدرم ۶ سال است هزینه زندگی ما را پرداخت نمی‌کند هرچند در نظر دیوان این اظهارات زیر سوال است؛ اما وی بر ترک نفقه و هزینه‌های تحصیلی



در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۸۳ که مورد تأیید سفارت جمهوری اسلامی ایران هم قرار گرفته - تأکید کرده.

منظور او از بیان اینکه «ما از ۵ شهریور از او خبر نداریم و ۶ سال است که به مادرم هزینه زندگی نمی‌دهد.» هزینه تحصیلی خودش است و غیبت زوج از صحنه زندگی از ۵ شهریور ۱۳۸۳ شروع شده است؛ اما مغایرت اظهارات در سطح خانواده، سابقه طولانی دارد و اقدام زوج نسبت به طرح دعوی طلاق در کشور آمریکا حاکی از متزلزل شدن این زندگی از ناحیه هر ۲ نفر زوج و [زوج است؛ ولی اساس متزلزل این زندگی بر رفتار زوج بیشتر مستند است تا زوجه و حتی انتقال ناهماهنگ زوج از شهر اوهایو به شهر مرینلد، با وصف اینکه همسرش در اوهایو شاغل است و دخترش در آن شهر به تحصیلات خود اشتغال دارد (بدون اینکه در انتقال زوج به شهر مرینلد ضرورت شغلی و یا بهداشتی بوده باشد) خود حکایت از این دارد که زوج پایبند مسوولیت زندگی خود نبوده است و حتی دختر همسرش به ناچار ۲ هفته را در هتل زندگی می‌کند که مدارک این اقدام در پرونده مستند است. به علاوه زوج به طلاق همسرش از طریق دادگاه آمریکا اقدام

کرده و این رفتار در کشوری خارجی علیه زوجه از مصادیق مهم عسر و حرج محسوب می‌شود و زمینه دیگری از زندگی مشترک را مخدوش نموده است. بالاخره از مجموع رفتارهای زوج که علیه زوجه راه انداخته، زمینه اجرایی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران کاملاً مشهود و محقق است. این جنجال‌های مادی و معنوی، ترک زندگی از سوی زوج و تغییر محل اقامت وی از شهری به شهر دیگر و عمل نمودن به وظیفه در مراحل زناشویی و اقدام به طلاق و توقیف اموال، قطع نظر از اینکه این رفتار چقدر محل قانونی دارد، زندگی مشترک را مخدوش نموده و ادامه زندگی را از حوزه اطمینان خارج ساخته است و رسیدگی‌های دادگاه بدوی نیز از حیث شکلی - چه در ملاحظاتی پرونده و چه در تهیه و تعیین دآوری و صدور رای - ایرادی ندارد. بنابراین ضمن رد اعتراض به عمل آمده از ناحیه وکیل زوج، رای بدوی تأیید و استوار می‌گردد. این رای در اجرای ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قانونی، فرجام‌پذیر در سطح دیوان عالی کشور می‌باشد. با وجود اینکه شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طبق رای اولیه (منقوض) اقدام به صدور رای تجدیدنظر مبنی بر اینکه «زوج، حضور مستمر، مغتنم و اطمینان‌بخشی در صحنه زندگی خود نداشته» و «وجود بی‌احترامی و ایراد ضرب در گزارش و در اظهارات زوجه آمده» و «دختر زوجین از متفاوت بودن والدین خود حرف زده و عدم امکان سازش آنها را از نظر فرهنگی و شخصیتی مطرح نموده است» و «زندگی در طول چندین سال دستخوش مشکلات بوده و حتی منجر به طرح شکایت‌های متعدد در خارج از کشور شده» و «قیست زوج از صحنه زندگی از ۵ شهریور ۱۳۸۳ شروع شده است» ولی اساس تزلزل این زندگی بر رفتار زوج بیشتر مستند است تا زوجه و حتی انتقال ناهماهنگ زوج از شهر اوهایو آمریکا به شهر مرینلد. با وصف اینکه همسرش در شهر اوهایو شاغل است و دخترش در آن شهر به تحصیلات خود اشتغال دارد و ضرورتی در انتقال به مرینلد نبوده است و اقدام زوج به طلاق همسرش از طریق دادگاه آمریکا، از مصادیق عسر و حرج است» و «از مجموع رفتارهای زوج زمینه ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی کاملاً مشهود و محقق می‌گردد» و «ادامه زندگی را از حوزه اطمینان خارج ساخته است» کافی برای اثبات عسر و حرج نمی‌باشد. در هر حال چون دادگاه دوم طبق رای اولیه اقدام به صدور رای اصراری نموده است، مراتب برای طرح در هیات عمومی شعب حقوق دیوان عالی کشور اعلام می‌گردد.

رفتار زوج مصداق عسر و حرج زوجه نیست

عضو معاون شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور پس از قرائت گزارش این پرونده اصراری، محل زندگی مشترک زوجین را ایالات متحده آمریکا عنوان و بیان داشت: زوجه محل اقامت زوجین را ترک کرده و چند بار به ایران آمده و دوباره به آمریکا بازگشته است؛ اما این امر نمی‌تواند مصداق ترک زندگی از سوی زوج باشد. همچنین سوء معاشرتی که زوجه به آن استناد کرده، غیر از تغییر محل کار، مصداق روشن دیگری ندارد. این در حالی است که عرفاً تعیین محل کار و سکونت بر عهده زوج است. وی تصریح کرد: عدم پرداخت نفقه شامل عدم

پرداخت هزینه زندگی فرزند مشترک زوجین بوده است و چون فرزند نزد مادر بوده و پدر هزینه تحصیل وی را پرداخت نمی‌کرده، این امر نمی‌تواند مصداق عسر و حرج زوجه باشد. بنابراین رای شعبه دادگاه تجدیدنظر مورد تأیید نمی‌باشد.

صدور گواهی عدم امکان سازش مورد تأیید است

حجت‌الله یزدان‌زاده، رئیس شعبه سوم تشخیص دیوان عالی کشور ضمن تأیید رای شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران گفت: نکاح دایم بین خانم (ر - ب) و آقای (س - م) در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۶۱ واقع شده و شرایط ۱۴ گانه ماده ۸ قانون حمایت خانواده مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۳ (قانون حاکم در زمان عقد) در سند نکاحیه آنان قید گردیده و زوجین ذیل شرایط مذکور را در قبالة نکاحیه امضا کرده‌اند.

از این رو با استناد به ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی، شرایط و قواعد یاد شده معتبر و بین طرفین لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرا می‌باشد.

وی بیان داشت: محمل تقاضای طلاق زوجه، عدم پرداخت نفقه از سوی زوج به مدت ۶ سال (شرط ۲ سند نکاحیه) سوء رفتار زوج (شرط ۴ سند ازدواج) و ترک زندگی مشترک از سوی زوج (شرط ۱۱ قبالة زوجیت) عنوان شده است.

یزدان‌زاده تصریح کرد: زوجه در دادخواست بدوی و مراحل دادرسی در تبیین موارد مذکور مطالب مسوسوی بیان داشته و قصور زوج از ایفای زوجیت و عدم پرداخت نفقه و سوء رفتار و سوء سلوک وی در زندگی مشترک و همچنین ایراد ضرب نسبت به وی را موجب حصول عسر و حرج خود در ادامه زندگی مشترک اعلام کرده است. وی به اظهارات فرزند مشترک زوجین اشاره کرد و افزود: فرزند مشترک زوجین که متولد ۲۰ شهریور ۱۳۶۲ می‌باشد، در نوشته‌ای بیان نموده است که پدرم از ۵ شهریور ماه من و مادرم را ترک کرده و از او خبر نداریم و هزینه زندگی من و مادرم را نداده است امضای این دختر ۲۲ ساله مورد تأیید دفتر حفاظت منافع ایران در واشنگتن قرار گرفته است. ۲ گواه نیز - به شرح اوراق تحقیق مورخ ۱۵ دی ۱۳۸۳ - گواهی داده‌اند که زوج نسبت به زوجه سوء رفتار داشته و نفقه او را پرداخت نکرده و خانه مشترک را ترک نموده است. داور زوج در نظریه مورخ ۱۵ دی ۱۳۸۳ ترک خانه و زندگی زوج و ناهنجاری‌های وی را در زندگی مشترک تأیید کرده و اعلام داشته که زوج تعهدات خود را - که تادیبه نفقه می‌باشد - نسبت به زوجه انجام نداده است.

رئیس شعبه سوم تشخیص دیوان عالی کشور با اشاره به تغییر محل سکونت زوج و عدم همراهی وی با خانواده‌اش گفت: وکیل زوج هم این موضوع را تأیید نموده است. بدین ترتیب زوجه و دخترش در شهر اوهایو با مشکلاتی مواجه شده‌اند و مدتی نیز در هتل زندگی کرده‌اند.

حسب اظهار وکیل زوج، نامبرده در خارج از کشور دعوی طلاق به طرفیت زوجه اقامه نموده و مدارک موجود در پرونده نیز بیان‌گر این موضوع است و اقدام زوج مبین وجود تنش‌ها و درگیری‌های مستمر میان زوجین بوده است. وی در پایان اظهار داشت: بنا به دلایل گفته شده و استدلالت مقید در دادنامه شماره ۲۰۱۵۳ مورخ ۶ آذر

۱۳۸۴ شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و مدارک احصاء شده استنادی در رای شماره ۲۸۷۴ مورخ ۱۵ دی ۱۳۸۳ شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران، عدم پرداخت نفقه از سوی زوج به زوجه و سوء رفتار وی نسبت به زوجه و ترک خانه و زندگی مشترک محرز و ثابت است و شروط ۲، ۴ و ۱۱ سند ازدواج محقق گردیده و مجموع موارد مشروحه نیز موجب حصول عسر و حرج زوجه می‌باشد و با تبصره انحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی منطبق است. از این رو اقتضا دارد گواهی عدم امکان سازش برای اجرای صیغه طلاق صادر شود و در نتیجه رای شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد تأیید است.

مصادیق عسر و حرج وابسته به عرف است

آیت‌الله مفید، رئیس دیوان عالی کشور به موضوع این پرونده اصراری اشاره کرد و بیان داشت: تعاریف عسر و حرج مشخص و موضوع آن در شرع متمایز است؛ اما مصادیق آن وابسته به شرایط زمان و مکان می‌باشد. عسر و حرج امری عرفی است و به شخصیت و وضعیت اجتماعی افراد نیز بستگی دارد و باید به این موضوع توجه داشت.

عزیمت زوج از یک شهر به شهری دیگر حق زوج است

حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر لاهی، مستشار شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور با بیان اینکه این زن و شوهر در آمریکا زندگی می‌کرده‌اند، گفت: در قضاوت نسبت به این پرونده باید جانب انصاف را رعایت کرد و نباید در عین ترجم به یکی از زوجین نسبت به دیگری ظلم نمود.

وی افزود: زوج از حق قانونی خود استفاده کرده و از شهری به شهر دیگر رفته و محل زندگی خود را به زوجه اعلام کرده است. اعلام کردن محل زندگی نمی‌تواند به عنوان ترک زندگی و ترک نفقه مطرح گردد تا عسر و حرج زوجه محقق شود. بنابراین زوجه طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی باید با زوج زندگی کند. بر این اساس رای شعبه دیوان مورد تأیید است.

نظریه دادستان کل کشور

آیت‌الله دری نجف‌آبادی، دادستان کل کشور در رابطه با این پرونده به شرح ذیل به بیان نظریه خود پرداخت. در خصوص پرونده اصراری حقوقی ردیف ۵/۸۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور موضوع دادخواست خانم (ر - ب) به طرفیت آقای (س - م) به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش (طلاق) اختلافی بین شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور و شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، با ملاحظه محتویات پرونده محاکماتی و گزارش شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور به شرح زیر اظهار نظر می‌گردد:

مستنبط از محتویات پرونده محاکماتی این است که زوج م تولد ۱۳۳۱ و زوجه متولد ۱۳۳۸ بوده و تاریخ وقوع عقد آنان ۱۴ مهر ۱۳۶۱ و تاریخ تولد اولین فرزند مشترک ۲۰ شهریور ۱۳۶۲ می‌باشد. زوجین در سال ۱۳۶۷ به آمریکا مهاجرت نموده‌اند و حدود ۱۹ سال است که در آنجا ساکن می‌باشند. از ۶ سال قبل از تقدیم دادخواست در ایران، بین آنها اختلاف ایجاد



و از تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۳ هم با نقل مکان اقامتگاه زوج از ایالت اوهایو به ایالت مریلند، تفریق جسمانی حاصل شده است.

زوج با داشتن مدرک مهندسی، بیکار بوده و در مواقعی به رانندگی تاکسی و خودروهای سنگین همچون جرثقیل می‌پرداخته است. بر اساس اظهارنامه‌های مالیاتی، همواره داریایی وی منفی و متضرر از فعالیت شغلی خود بوده است و به شرح گواهی‌های ابرازی به دادگاه محلی گرین کاونتی اوهایو، زوج شخصی بیکار و فاقد مرمعاش، بدون درآمد و... می‌باشد. زوجه دارای درجه PHD و شاغل در یک شرکت تجاری بخش خصوصی بوده و دارای فعالیت آموزش دانشگاهی و درآمد بیش از ۱۱۰ هزار دلار در سال و اموال منقول شامل چندین خودرو، خانه و مستغلات در آمریکا است و حساب مشترکی هم با زوج دارد. بر اساس اظهارات دوستان مشترک خانوادگی در آمریکا، زوج در قید مصالح و منافع خانوادگی نیست و اکثر اوقات خانواده را ترک و به دنبال سرگرمی و مسافرت خود می‌باشد. وی از خود درآمدی ندارد و از محل حساب مشترک، ارقام قابل توجهی برای مصارف شخصی برداشت می‌نماید و خانواده را دچار مشکلات مالی می‌کند. زوج همچنین رفتار مناسبی ندارد و مرتکب ضرب و جرح نسبت به زوجه شده، به نحوی که زوجه قادر به حضور در محل کار خود نمی‌باشد و در نتیجه از کار بیکار شده است. زوج برای هزینه خانواده خود پرداختی ندارد.

اظهارات مطلعان از زندگی مشترک آنها در ایران نیز موید اظهارات مطلعان در آمریکا است. زوجه با تشریح جزئیات مصداق برای عسر و حرج، زندگی را غیرقابل تحمل اعلام کرده و در نتیجه تقاضای طلاق می‌نماید. متقابلاً زوج به استناد بیکاری، بیماری و رفتار غیرانسانی زوجه، زندگی با وی را غیرقابل تحمل اعلام و از دادگاه گرین کاونتی آمریکا درخواست اعلام ثبت نهایی طلاق و تقسیم داریایی شخصی را می‌نماید. بخش خانوادگی دادگاه عمومی گرین کاونتی ایالت اوهایو آمریکا به شرح پرونده OEDR3۱۹ حکم به اعلام وقوع واقعه طلاق به علت فسخ عقد ازدواج و مفارقت جسمانی بین زوجین و محکومیت زوجه به پرداخت ماهانه ۲ هزار و ۳ دلار به مدت ۱۰ سال به عنوان پشتیبانی مالی زوج و نیز پرداخت مبلغی معادل ۷ میلیون و ۲۸۲ هزار و ۸۵۵ دلار بابت دستمزد وکیل و بهای نصف داریایی مشترک و سایر موارد دیگر به شرح متن صادر می‌نماید. با توجه به مراتب مذکور به نظر می‌رسد:

- ۱- بیکاری زوج و عدم اهتمام وی به اشتغال پایدار برای تأمین هزینه زندگی فردی و خانوادگی
- ۲- عدم حضور مستمر زوج در زندگی خانوادگی و سرپرستی اطمینان بخش وی از همسر و دختر خود
- ۳- تحمیل هزینه شخصی خود به زوجه و تعدی از اذن برخورداری از مزایای حساب مشترک و تخلیه آن
- ۴- ترک زندگی مشترک و تحمیل هزینه مسافرت و نقل مکان از شهر اقامتگاه مشترک (گرین کاونتی) به شهر مریلند با فاصله بیش از یکهزار کیلومتر
- ۵- سوء معاشرت و ایراد ضرب و جرح نسبت به زوجه
- ۶- توسل به طرق نه چندان متعارف و سوء استفاده از قوانین محلی برای طلاق و ضبط و تملک داریایی مشترک

اسلامی ایران در تعارض می‌باشد. به موجب قواعد مذکور، هر چند صلاحیت دادگاه و تشریفات دادرسی، تابع مقررات ملی است؛ اما دادگاه در ماهیت امر باید بر اساس قانون ملی و اعتقادات مذهبی طرفین اتخاذ تصمیم نماید. به علاوه زوج بیشتر در جهت باج خواهی و سوء استفاده اقدام نموده که خود خلاف عدل و انصاف حقوق خانواده است و بدین جهت حکم بخش روابط خانوادگی دادگاه عمومی گرین کاونتی ایالت اوهایو آمریکا، در مقام نفی قواعد مذکور و بالمال الزام زوجه به تمکین از مقررات، خلاف نظم عمومی و قواعد آمره کشور متبوع وی بوده که آثار نامطلوب ناشی از آن در حد خود برای وی موجب عسرت می‌باشد.

بنا بر آنچه مذکور افتاد، نفی مقررات مربوط به قاعده عسر و حرج در روابط میان زوجین، علاوه بر اینکه شقاق بین آنها را مرتفع نمی‌نماید؛ بلکه اقدام زوج را در مراجعه به محاکم غیر صالح بیگانه و صدور حکم بر اساس مقررات خارجی با عدول از قوانین ملی و صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی ایران تأیید می‌کند که در پی آن مسوولیت اساسی دولت در حمایت از شهروندان خود فراموش می‌گردد. بنابراین مراتب، چون رای شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بر اساس اصول و موازین و با لحاظ مصالح و مراتب مذکور صادر گردیده، موجه و مورد تأیید می‌باشد.

دادستان کل کشور همچنین در این جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور، طلاق زوجین در آمریکا را فاقد وجهه عنوان کرد و بیان داشت: ازدواج زوجین مذکور در ایران بوده و بر اساس شریعت اسلام و احوال شخصیه ایران صورت گرفته است. آیت‌الله دری نجف‌آبادی به سوءنیت زوج در ادامه زندگی مشترک اشاره کرد و گفت: اگر شوهر علاقه‌مند به زندگی مشترک بود، هیچ‌گاه از دادگاه‌های آمریکا تقاضای طلاق همسر خود را نمی‌کرد. وی دلیل ارائه در خواست طلاق توسط زوج در کشور آمریکا را چشمداشت وی به اموال زوجه ارزیابی کرد و اظهار داشت: زوج می‌خواسته از طریق حکم دادگاه‌های آمریکا اموال زوج را تصاحب نماید و تا آخر عمر هزینه زندگی خود را از زحمات زوجه تأمین کند.

دادستان کل کشور با بیان اینکه برای زوج تنها یک راه، آن هم طرح دعوا در دادگاه‌های ایران بوده، تصریح کرد: ماهیت ازدواج و نکاح در جمهوری اسلامی ایران با قرارداد ازدواج در ایالات متحده آمریکا متفاوت می‌باشد و مفهوم طلاق در این ۲ کشور متفاوت و صددرصد سازگار نیست. [ناسازگار است]

وی بر لزوم صدور حکم متقن و محکم از سوی هیات عمومی دیوان عالی کشور تأکید کرد و گفت: با صدور این رای و حمایت از حقوق زوجه، باید دادگاه‌های آمریکا بر اساس این حکم عمل نمایند. دادستان کل کشور در پایان سخنان خود، صدور این رای را برای دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران حیثیتی ارزیابی کرد و رای مذکور را در راستای حمایت از حقوق زنان دانست. در پایان، اکثریت اعضای هیات عمومی موضوع پرونده اصراری، رای شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مبنی بر صدور گواهی عدم امکان سازش را تأیید کردند.

* نشریه ماوی شماره ۵۸۶ تاریخ ۳۰ آبان ۸۵

و اخراج زوجه و فرزند خود از مسکن مشترک هر یک به جای خود اموری محقق و موجب بروز مشکلات و معضلات غیر قابل تحملی در زندگی زناشویی شده و از مصادیق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌باشد. به خصوص اینکه زوجه به وظایف شهروندی خود نسبت به قوانین ملی نیز توجهی نداشته و به جای تمکین از مقررات مذکور، از تعارض نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و نظام حقوقی انگلو ساکسون - به نحو عام - و تعارض قوانین ایالتی مریلند و اوهایو - به نحو خاص - سوء استفاده کرده و با استناد به قوانین ناظر به منافع شخصی خود، درخواست طلاق و تقسیم داریایی مشترک و در نتیجه تحویل قرار ضبط اموال یاد شده و اخراج زوجه از مسکن مشترک را می‌نماید که این امر علاوه بر اینکه خود مشکلی غیر قابل تحمل در محیط اجتماعی کشور آمریکا به نظر می‌رسد، خلاف قاعده پاکدستی، که از لوازم استناد به قانون غیرملی است، می‌باشد.

اقدام بخش خانوادگی دادگاه عمومی گرین کاونتی اوهایو به شرح یاد شده علاوه بر اینکه با وجود ایراد زوجه به صلاحیت آن، در ذات خود تعارض دارد، خلاف مقررات و قواعد شناخته شده روابط بین‌الملل خصوصی است؛ زیرا دادگاه با وجود ایراد زوجه به اینکه زوج در محل حوزه دادگاه گرین کاونتی اقامت ندارد، به دلیل احراز تفریق جسمانی میان طرفین از تاریخ هشتم سپتامبر ۲۰۰۴ و تقدیم دادخواست در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۶ نتیجه گرفته که خواهان (زوج) دست کم بیش از ۶ ماه در گرین کاونتی ایالت اوهایو اقامت داشته است که با توجه به تاریخ تفریق جسمانی و خروج زوج از ایالت اوهایو و انتقال به مریلند، استنتاج مذکور توجیهی ندارد.

از طرف دیگر، حکم دادگاه ناظر بر الزام زوجه به تقسیم اموال مشترک زناشویی است. در صورتی که به شرح متن رای، تاریخ شروع زندگی مشترک سال ۱۹۸۲ و تاریخ مهاجرت آنها به آمریکا ۱۹۸۷ می‌باشد. بنابراین دلیل ندارد که زوجین اموالی را که خارج آمریکا کسب نموده‌اند، مشمول قانون محل اقامت خود تلقی نمایند.

حکم دادگاه گرین کاونتی صراحت طلاق زوجه در ایران را به رسمیت نمی‌شناسد، در حالی که این امر خلاف اصول پذیرفته شده در نظام حقوقی ژرمنی و خلاف اصول مربوط به کنوانسیون شناسایی طلاق و تفریق جسمانی و قواعد مربوط به شمول مقررات ملی بر احوال شخصیه شهروندان هر کشور در هر نقطه‌ای از جهان بوده و با مقررات ماده ۶ قانون مدنی جمهوری